

Systematization in Shiite Political Jurisprudence Approaches and Capabilities

Received: 07-07-2021

Accepted: 09-09-2021

Sayyed Kazem Sayyed Bagheri

(251-275)

Systematization in jurisprudence is one of the serious questions that has been considered in the last few decades, especially after the Islamic Revolution, and has aroused many proponents and opponents. Systematization is a methodical endeavor based on value and normative principles and using intellectual and narrative resources to build and create a set of software elements and interconnected ideas that guide the process of exercising power. systematization, by referring to the sources of each idea, the principles, goals, rules, ethics, and structure of the political system are considered. This article tries to follow the approaches and capabilities of Shiite political jurisprudence in systematization and the hypothesis, it emphasizes that by passing through the individual approach, political jurisprudence in the maximum systematic approach has capabilities such as the Ijtihad method, rules and teachings of governing society in jurisprudence and rational principles that help the jurist to understand the political system and the perception of human experience. This is done by the descriptive-analytical method.

Keywords: political jurisprudence, systematization, method of ijthad, rational principles, jurisprudential rules.



نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه: رویکردها و توانمندی‌ها

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۸

سید کاظم سید باقری
(۲۷۵-۲۵۱)

چکیده

نظام‌سازی در فقه، یکی از پرسش‌های نشوونده جدی است که در چند دهه گذشته به ویژه پس از انقلاب اسلامی، مورد توجه بوده و موافقان و مخالفان بسیاری را برانگیخته است. نظام‌سازی تکاپویی روشمند، متکی بر مبانی ارزشی و هنجاری و با بهره‌گیری از منابع عقلی و نقلی برای ساخت و ایجاد مجموعه‌ای از عناصر نرم‌افزاری و اندیشه‌ای به هم پیوسته است که فرایند اعمال قدرت را در جامعه قانونمند می‌کند. در نظام‌سازی، با رجوع به منابع هر اندیشه، به بحث از مبانی، اصول، اهداف، احکام، اخلاق و ساختار توجه می‌شود. این مقاله تلاش دارد رویکردها و توانمندی‌های فقه سیاسی شیعه در نظام‌سازی را پیگیری کند و در فرضیه بر این امر تأکید دارد که با گذر از رویکرد فردی، فقه سیاسی در رویکرد حداکتری نظام‌پردازانه دارای توانمندی‌هایی مانند روش اجتهاد، احکام و آموزه‌های اداره نظام سیاسی در فقه و اصول عقلی-عقلایی است که فقیه را در کشف مقاصد نظام سیاسی و بهره‌گیری از تجربه بشری بر مدار آموزه‌های دین راهبری می‌کند. این مهم با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: فقه سیاسی، نظام‌سازی، روش اجتهاد، اصول عقلی-عقلایی، احکام فقهی.

مقدمه

یکی از مباحث چالش‌برانگیز در دهه گذشته، بحث از توانمندی‌های فقه و حضور یا عدم حضور آن در گستره نظام‌سازی بوده است؛ بحثی که باید زوایای متعدد آن شکافته و به پرسش‌های نوشونده آن پاسخ داده شود؛ به ویژه آنکه نظامی سیاسی بر پایه اصول و مبانی فقهی طراحی شده است و نمی‌توان از کنار مسائل و مشکلات آن بی‌توجه گذشت.

اگر هر جامعه بر اساس هنجارها و ارزش‌های خاص خود، در جهت ایجاد یک نظام سیاسی حرکت کند، گام‌های آغازین نظام اجتماعی متعادل و بومی شکل می‌گیرد. در نظام متعادل، خرده‌نظام‌ها بر اساس ارزش‌های هماهنگ کل اجتماع شکل می‌گیرند و در جهتی واحد حرکت می‌کنند. اکنون بحث آن است که «آیا فقه می‌تواند و باید نظام‌سازی داشته باشد؛ یعنی از لابه‌لای احکام پراکنده، نظامی ارائه دهد و نظریه‌های منسجم و گویایی را در ابعاد مختلف زندگی از قبیل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... ارائه کند؟» (مهریزی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۲۰) یا آنکه اصولاً فقه و شریعت چنین رویکردی ندارد و در پی طراحی آن نیست. واقعیت آن است که احکام به ظاهر پراکنده فقهی، دارای یک نظم و نظام‌وارگی اند و همه در جهتی معین و برای رسیدن به اهدافی مشخص، نقش بازی می‌کنند. لذا دانش فقه به ویژه فقه سیاسی توانمندی آن را دارد که ساختارهای دنیای جدید یا ساختارهایی را که در جهان اسلام موجود است نقد و ارزیابی کند و با نظام‌پردازی و طراحی نظام جدید، گزینه بدیل را ارائه دهد.

با این پیش فرض، این نوشته در پی بررسی توانمندی‌های فقه سیاسی در نظام‌پردازی است و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که فقه سیاسی در رویکرد حداکثری نظام‌پرداز که درون خود دغدغه جامعه‌اندیشی و تشکیل حکومت نیز دارد، دارای توانمندی‌هایی مانند روش اجتهاد، احکام و آموزه‌های برنامه‌ریز در فقه و اصول عقلی-عقلایی و پذیرش عرصه‌های منطقه‌الفراغ است که می‌توان با تکیه بر آنها، نظام‌های سیاسی مطلوب را ساخت و ارائه کرد. روش بررسی این مسئله توصیفی-تحلیلی است.

در این باره با همه اهمیتی که داشته است، ادبیات لاغری وجود دارد که به بحث نظام‌سازی فقهی می‌پردازد. در اینجا به برخی کتاب‌ها یا مقاله‌هایی اشاره می‌شود که به این بحث به نحو مستقیم یا غیرمستقیم پرداخته‌اند: کتاب رویکردهای فقهی: فقه فردی، فقه نظام‌های

اجتماعی، فقه حکومتی (واعظی، ۱۳۹۸) تلاش کرده است سه‌گانه مذکور را با هم مقایسه کند و فقه نظام‌ها را برجسته سازد؛ همچنین نویسنده این سطور در کتاب فقه سیاسی شیعه (سیدباقری، ۱۳۸۸)، به برخی ساحت‌ها و لوازم نظام‌سازی پرداخته است؛ در مقاله «ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی» (اکبری، ۱۳۹۱) نویسنده به ظرفیت‌های درونی فقه، الزامات و نیازهای پیش رو و چگونگی ساخت نظام سیاسی با توجه به تجربه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است؛ در مقاله «درآمدی بر نظام‌سازی فقهی با رویکرد علوم عقلی» (فضائلی، ۱۳۹۹)، تأکید نویسنده بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که در پرتو ولایت و امامت، فقه اهل بیت علیهم‌السلام را دارای نظام‌سازی می‌کند. رویکرد نظام‌مند در گزاره‌های فقهی و نقد تفکر سکولار از دغدغه‌های نویسنده است؛ نویسندگان مقاله «بازکاوی جایگاه منطقه‌الفراغ در نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آرای شهید صدر» (علی‌اکبری بابوکانی و همکاران، ۱۳۹۶) با توجه به انعطاف در فقه، بحث منطقه‌الفراغ را طرح کرده‌اند که ولی امر آن را پر می‌کند، و اینکه حوزه منصوص و غیرمنصوص می‌تواند تضمین‌کننده پاسخ‌گویی به اقتضانات تاریخی و اجتماعی باشد و فقه نظامی کامل ارائه دهد.

اما مقاله پیش رو با تأکید بر تمهید نظری و رویکرد به فقه نگارش یافته و تلاش کرده است پذیرش و عدم پذیرش نظام‌سازی و سپس ظرفیت‌های نظام‌سازی بر اساس آنها را بررسی کند و ناظر به مباحث جدیدی که در سه سال اخیر درباره ضرورت و عدم ضرورت نظام‌سازی فقهی ارائه شده، بحث را یک گام به جلو ببرد. همچنین تأکید بر آن است که ممکن است فقهی نگرش حداکثری، جامعه‌اندیش و حکومت‌اندیش هم به فقه داشته باشد، اما نگرش نظام‌ساز نداشته باشد. در این مقاله این نگرش‌ها نقد، و سپس به توانمندی‌های فقه برای نظام‌سازی توجه شده است.

تبیین مفهومی

نظام‌سازی: «نظام»^۱ به مجموعه عناصری گفته می‌شود که میان آنها به شکل معینی پیوند هست و کلی واحد را به وجود می‌آورند (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۶۷۱). نظام دارای

چند ویژگی است: مجموعه‌ای واحد و منسجم از اجزاست که به یکدیگر وابسته‌اند؛ تغییر و دگرگونی هریک از اجزا بر اجزای دیگر اثر می‌گذارد و هر جزء نقشی تعریف‌شده برای بقای کل و اجزای دیگر دارد.

نظام سیاسی^۱ هم در این راستا تعریف می‌شود. گابریل آلموند^۲ نظام سیاسی را به‌عنوان نظام کنش‌های متقابلی تعریف می‌کند که هر جامعه‌ای از طریق آن، کارکردهای یگانگی و سازگاری را با به‌کارگیری تهدید و اجبار مشروع انجام می‌دهد. این نظام، هم شامل قوه مقننه، مجریه، دستگاه‌های اداری، احزاب و گروه‌های ذی‌نفع و هم گروه‌های طبقاتی و پدیده‌هایی مانند شورش‌ها و تظاهرات می‌شود (آلموند و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۷۳). در نظام سیاسی، مجموعه‌ای از نقش‌های اجتماعی متقابل و به‌هم‌پیوسته وجود دارد که در جهت تحقق هدفی خاص‌اند و به‌صورت واحدی منسجم درآمده‌اند. نظام سیاسی دارای مجموعه‌ای از روش‌ها و ابزارها برای سامان‌دهی زندگی سیاسی است. به‌بیان‌دیگر، نظام سیاسی به روش ویژه هر جامعه برای زندگی و رفتار سیاسی، سامان‌دهی آن، ساختار حکومت و روح قوانین حاکم بر آن گفته می‌شود که بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه شکل می‌گیرد.

منظور از نظام‌سازی جست‌وجو، ساخت، ارائه و کشف مؤلفه‌ها و اجزای هماهنگ، منسجم و هدفمندی است که هریک کارکردهای ویژه خود را دارند. این مجموعه عناصر به‌هم‌پیوسته از مؤلفه‌های نرم‌افزاری را در کنار هم قرار می‌دهد و با تکاپویی روشمند و بهره‌گیری از منابع عقلی، ارزشی و هنجاری هر مکتب به‌دست می‌آید. نظام‌سازی با بهره از منابع هر اندیشه، مبانی، اصول، اهداف، احکام، اخلاق و ساختار نظام آن انجام می‌شود. طبعاً برخی عناصر آن ثابت و برخی نیز متغیر و دگرگون‌شونده است. بنابراین، در نظام‌سازی صرفاً بحث از آن نیست که عناصر، احکام و آموزه‌های فقهی نظم و ترتیب دارند، که امری مفروض است و حتی مخالفان نظام‌سازی هم ممکن است به آن باور داشته باشند، بلکه بحث آن است که پس از نظم اجزا، به هدف‌داری و امکان کشف برخی مؤلفه‌ها و ساخت برخی دیگر از عناصر ساختار مطلوب نیز توجه شود.

1. Political System.

2. Gabriel Almond.

از دیگر سو، شاید گفته شود که کار فقه بیان احکام مکلفان است، نه نظام‌سازی، اما در ادامه خواهد آمد که صرف بیان احکام در تلقی حداقلی معنادار است، اما در نگره حداکثری نظام‌ساز، فقه می‌تواند در نگرشی فراگیر، کلیت ساختار سیاسی را به پشتوانه قواعد فقهی و آموزه‌های عقلی پیشنهاد دهد و سازند دستوره‌های آن را بر پایه حلال و حرام الهی پیش‌بینی کند.

برخی بر این باورند که شاید به جای «نظام‌سازی»، تعبیر «نظام‌پردازی»^۱ از جهاتی بهتر باشد؛ زیرا در نظام‌سازی، گویی فرض چنین است که نظامی وجود ندارد و ما می‌خواهیم آن را بسازیم؛ حال آنکه این نظام در منابع و اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد و ما در پی کشف آن هستیم. با این وصف، «نظام‌پردازی» این معنا را بهتر می‌رساند. از دیگر سو، باید توجه داشت که پردازش نظام نیز کار ساده‌ای نیست و به‌سادگی نیز نمی‌توان ادعا کرد که این نظام در معارف دینی وجود دارد و پیش‌بینی شده است و صرفاً باید آن را کشف کرد؛ خاصه آنکه شارع مقدس قصد آن را نداشته است که همه جزئیات زندگی در همه زمان‌ها را ذکر کند، که امری ناممکن به نظر می‌رسد.

«انسان دارای نیازهای ثابت و متحول است و نظام‌های اجتماعی و اقتصادی زمانی می‌توانند استمرار داشته باشند که هم دارای جنبه ثابت باشند و هم دارای جنبه‌های متغیر که نیازهای دگرگون‌شونده انسان را برآورده سازند. از این رو، معقول نیست که همه جزئیات نظام اجتماعی و اقتصادی ذکر شده و ثابت باشد؛ آن‌گونه که متغیر بودن همه آنها نیز به همان مقدار نادرست و زیان‌آور است» (صدر، ۱۳۷۵: ۳۳۹). بنابراین، می‌توان باور داشت که وجود مجموعه عناصر و دستوره‌های منسجم به معنای حضور بالفعل نظام در فقه سیاسی نیست، بلکه ساخت آن و دستیابی به آن به تأمل و ورزی و کوشش‌های مجتهدانه نیاز دارد تا با در نظر گرفتن کلیت و روح شریعت و نیازهای زمان و مکان، بتوان نظامی مطلوب و الگویی عملیاتی ارائه داد. با این همه، به نظر می‌رسد به حیث‌های مختلف می‌توان از واژگان «نظام‌سازی» یا «نظام‌پردازی» استفاده کرد؛ آن‌گونه که در این نوشته، از هر دو ترکیب استفاده شده است.

۱. این بحث در حلقه «فقه نظام» پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با جناب استاد رشاد طرح شد. ایشان اصطلاح «نظام‌پردازی» را پیشنهاد کردند که شاید بهتر از «نظام‌سازی» باشد.

فقه سیاسی: فقه سیاسی شاخه‌ای از فقه عمومی است که با تکیه بر روش‌شناسی اجتهاد، در عرصه اجتماع و سیاست، نحوه پیوند شهروندان با دولت، ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها، مسائل نوپدید، گشایش مشکلات سیاسی-اجتماعی و ارائه الگوهای مطلوب را بررسی می‌کند (ر. ک. سیدباقری، ۱۳۸۸: ۲۹).

تمهید نظری

رویکردهای نظری به فقه سیاسی

در خصوص نگرش به فقه، دو رویکرد کلی وجود دارد: رویکرد حداقلی و رویکرد حداکثری.

۱. رویکرد حداقلی

رویکرد حداقلی را می‌توان در دو قلمرو رصد کرد:

الف) رویکرد حداقلی فردی: جوهر رویکرد حداقلی آن است که فقه را محدود به اموری محدود و خاص می‌بیند و فقه حضور و دخالتی محدود و بسته، آن هم در قلمرو فردی در امر سیاسی-اجتماعی دارد. در این نگره، فقه دانشی سردرلاک است؛ بدون دخالتگری در نظام سیاسی و بدون آنکه ادعای دخالت در برنامه‌ریزی و حکومت داشته باشد. نهایت کاری که انجام می‌دهد بیان برخی احکام سیاسی برای فرد مکلف است که در حیطه زندگی شخصی خود باید رعایت کند، نه بیش از آن. در این رویکرد، فقه امتداد سیاسی و حکومتی و قانون‌گذاری ندارد و فقیه صرفاً دغدغه اصلاح زندگی فردی را در فهم خود از متون دارد. این نگاه اصولاً توجهی جامع به امور سیاست و حکومت و تنظیم قدرت ندارد و حتی به مسائل سیاسی نیز نگرشی محدود و کوتاه‌برد دارد؛ یعنی فقیه در این عرصه حتی آن‌گاه که دارد به امری سیاسی مانند حزب یا مشارکت می‌پردازد، صرفاً به فتوایی مکلف‌محور بسنده می‌کند و آن را در حیطه شخصی و تکلیفی تحلیل می‌کند و گاه که وارد بحثی سیاسی می‌شود، باز نگاه بسته است. حتی در برخی موارد، نبود نگره جامع اجتماعی، منجر به ستیز و تقابل با نگرش‌های جامع یا جامعه‌نگر نیز می‌شود. برای نمونه، برخی در مقابل هفته وحدت، بحث از هفته براءت می‌کنند و از وحدت به نکبت تعبیر می‌کنند (رستگار

جویباری، ۱۳۸۲: ۹۶). پس بحث اصلی در رویکرد حداقلی فردی، سیطره نگاه فردی و متحجرانه در امر سیاست است. فقه بیشتر محدود به ابواب خاص عبادی و گاه حساسیت‌برانگیز می‌شود و فقیه دغدغه تشکیل حکومت، نظام‌سازی و نگرش تشکیلاتی ندارد. هرچند اگر از او پرسیده شود، رابطه فقه و سیاست را انکار نمی‌کند، پیامد و لازمه فتاوا و تحلیل او فقه حداقلی بدون استمرار سیاسی-حکومتی خواهد بود؛ و گاه که امتدادی سیاسی پیدا می‌کند، پیش و بیش از آنکه سازنده باشد، ویرانگر است.

امام خمینی علیه السلام که بیشترین تلاش را در عرصه نظر و عمل برای نظام‌سازی انجام دادند، این نگاه و فقه حداقلی را به صورت جدی نقد کردند؛ همان باوری که قرن‌ها در حوزه‌های علمیه جاافتاده و حاکم شده بود: «حوزه‌های علمیه یک‌بعدی بود... و بالاتر از آن، قضیه دخالت در امور سیاسی و کشوری عیب بود. نمی‌توانست یک آخوندی اسم سیاست را ببرد. می‌گفتند به شما چه ربط دارد؟» (ر. ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۳۸). در گذار از این تلقی، ایشان بر این باور بودند که فقه دارای قوانین و تکالیفی است و «ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۲۸) و همه ساحت‌های زندگی را شامل می‌شود؛

ب) رویکرد حداقلی سکولاری: سویه دیگر نگرش حداقلی به فقه و دین، می‌تواند به جدایی دین و فقه از امور مربوط به سیاست و حکومت بینجامد که سر از نوعی سکولاریسم درمی‌آورد. در این نگرش، فقه اصولاً از دخالت در امر حکومت بازداشته می‌شود یا آن را ناتوان از نظام‌سازی و تدبیر در این امور می‌دانند. تفاوت این رویکرد با نگرش قبلی آن است که در تلقی حداقلی فردی، فقیه به امر سیاست به صورت فردی و مکلف‌محور می‌پردازد و فارغ از بحث نظری توانمندی یا ناتوانی، فقیه دغدغه سیاست‌ورزی و نظام‌پردازی ندارد، اما در رویکرد سکولاری، امور این‌گونه تحلیل می‌شود که فقه اساساً دارای ظرفیت نظام‌پردازی نیست و آگاهانه این نقش انکار می‌شود. بنابراین، در نگره سکولاری، همان‌گونه که برای فقه در نظریه‌پردازی اجتماعی مجال نیست، طبعاً برای این دانش نمی‌توان توانایی و ظرفیت ساخت نظام قائل بود. در این نگاه، «سامان‌بخشی، مشکل‌زدایی و ظرافت‌آفرینی فقه،

مخصوص جوامعی ساده و تشعب‌نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد» (سروش، ۱۳۶۸: ۳۸). همچنین گفته می‌شود که گشودن گره تراکم خودروها در خیابان‌ها، خاموشی برق و کمبود الکتریسیته و انرژی، آلودگی هوا، هجوم امواج فرهنگ‌ساز رادیوهای جهانی و تعلیم و تربیت همگانی مگر در توان فقه است؟ مگر همه دشواری‌های جهان و حیات دشواری‌های حقوقی است که حلش را از فقه متوقع باشیم؟ (همان: ۳۹). در این نگرش، علم فقه علمی دنباله‌روست؛ یعنی جامعه‌ساز، طراح و برنامه‌ریز نیست، بلکه وقتی جامعه شناخته شد و شکل و صبغه خاصی به خود گرفت، فقه احکام آن را صادر می‌کند (سروش، ۱۳۷۸: ۲۱). باورمندان به این نگرش می‌گویند: «اصولاً نصوص مورد استناد فتواها و نظریات سیاسی فقها در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های عصر ما نبوده‌اند، بلکه این نصوص در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی بوده که در عصر ورود آن نصوص مطرح بوده و در صدد تنظیم عادلانه و اخلاقی همان واقعیت‌ها بوده است» (شبستری، ۱۳۷۹: ۸۸). در بیانی دیگر، شبستری تأکید می‌کند که دین خصلتی فردی و محدود دارد و نمی‌تواند و نباید در همه حوزه‌ها وارد شود. ارائه هر پرسشی به دین به‌ویژه در امور اجتماعی و سیاسی و چاره‌خواهی از آن صحیح نیست، و بیشترین کاری که می‌توان برعهده آن نهاد، تنظیم رابطه معنوی انسان با خداوند و تبیین مسائل و امور اخروی است. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدد تأسیس نظام ویژه‌ای در آن ابواب نبوده و به عرف عادلانه زمانه خود عمل می‌کرده‌اند (همان: ۱۷۴). پس، در این نگرش، فقه حتی در پاسخ‌گویی به مسائل زمانه خود نیز با مشکل روبه‌رو خواهد بود؛ چه برسد به آنکه بخواهد نظامی ارائه کند.

۲. رویکرد حداکثری

در رویکرد حداکثری نیز می‌توان سه عرصه را بازشناخت و از هم تفکیک کرد، اما این سه هریک زاویه‌ای خاص از این بحث را پوشش می‌دهد:

الف) رویکرد حداکثری جامعه‌اندیش: در این رویکرد، با گذر از نگاه فردی به مسائل، فقیه نگاهی اجتماعی و حتی سیاسی به آنها دارد و مسائل اجتماعی و گاه لوازم سیاسی آن را

می‌پذیرد، اما این امر به معنای آن نیست که فقیه بخواهد گامی فراتر نهد و نظام‌پردازی کند یا حکومت تشکیل دهد. در واقع، در این نگرش، فقیه می‌پذیرد که برخی احکام سیاسی-اجتماعی در اسلام وجود دارد و در استنباط خویش نیز تأثیر می‌دهد، اما این تلقی فقیه را به این دغدغه نمی‌رساند که از میان آن احکام، بتوان نظامی خاص را بیرون کشید و کشف کرد. بنابراین، می‌توان گفت این برداشت در عرصه نظام‌سازی تداوم و حضور ندارد؛ با آنکه دغدغه اجتماعی دارد. نهایت آنکه به برخی احکام اجتماعی اسلام آن هم در صورت‌های محدود مانند امر به معروف و نهی از منکر توجه می‌شود، و برخی برای فراگیر شدن و عملیاتی شدن آنها در ظرف گروه‌های محدود و قلمروهای کوچک تلاش می‌کنند؛

ب) رویکرد حداکثری حکومت‌اندیش: در این رویکرد، فقیه از جامعه‌اندیشی صرف گذر می‌کند و یک گام رو به جلو برمی‌دارد، و آن تشکیل حکومت است. فقیه در این عرصه می‌کوشد بر اساس احکام سیاسی-اجتماعی اسلام، حکومتی تشکیل دهد و امور جامعه را بر همان پایه سامان بخشد. فقه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، احکام و قواعد دارد و با همین قوانین موجود و به‌روزشده متناسب با مقتضیات زمان و مکان، می‌توان حکومت اسلامی تشکیل داد و نیازی به کشف و استنباط نظام سیاسی یا اقتصادی جدیدی نداریم. با مجموع این فقه موجود می‌توان همه نیازهای بشر را در باب احکام برطرف کرد (ر. ک. لنکرانی، ۱۳۹۷: ۳). پس می‌توان با اطلاقات، احکام، ظواهر و قواعد فقهی، حکومت اسلامی تشکیل داد و اداره کرد، بدون آنکه نیازی به نظام‌پردازی باشد.

در گذار از این تلقی، همین بس که امام خمینی^ع نیز ظرفیت‌های حکومتی فقه را تبیین و تحلیل کردند، اما در آن متوقف نشدند. ایشان می‌نویسند: «الإسلام دين السياسة بشؤونها يظهر لمن له أدنى تدبر في أحكامه الحكومية والسياسية والاجتماعية والاقتصادية» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳۴). ایشان «فقه شیعه را به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد... [برد.] آن کسی که می‌خواهد نظام و یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز به آن بدهد» (بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۴). اما مطلب مهم در

اندیشه امام خمینی^ع، بسنده نکردن به صرف نگرش حکومتی بود. لذا زمینه و بسترهای اندیشه برای فهم، ساخت و کشف نظام سیاسی از فقه و شریعت را فراهم کردند؛

پ) رویکرد حداکثری نظام‌ساز: در تلقی سوم از رویکرد حداکثری، وقتی از فقه سیاسی صحبت می‌کنیم، این پیش‌فرض وجود دارد که در فقه، امور مرتبط با سیاست و تدبیر امور جامعه و ساخت نظام را می‌توان از آموزه‌های فقهی انتظار داشت و می‌توان از مجموعه احکام، قواعد و قوانین فقهی، نظام نهاده‌شده در فقه را فراچنگ آورد و بازسازی کرد. در این نگرش، فقه سیاسی توان آن را دارد که برای اداره زندگی شهروندان و تنظیم روابط دولت اسلامی قانون‌گذار، برنامه بریزد، نظام بسازد و طراحی کند. در این نگرش، «سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۶۹: ۴۷). بنابراین، در این سیاست، هدایتگری اصالت دارد و قدرت در خدمت انسان‌ها و مدیریت آنان است و «سیاست عبارت است از مدیریت حیات انسان‌ها، چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

پس، باتوجه‌به مبانی و روش اجتهاد، می‌توان از دین و دانش‌های برآمده از آن، به‌ویژه فقه انتظار داشت که برای ساخت نظام سیاسی، دارای نقش باشد، که از آن به فقه نظام‌ساز تعبیر می‌شود. این نگره در کنار شرع، عقل را نیز می‌پذیرد و از بهره‌های آن برای تدبیر امور جامعه یاری می‌گیرد. با این توانش، فقه می‌تواند بار تدبیر امور جامعه و عرصه‌های فردی و اجتماعی، نظام‌سازی و نظام‌پردازی را برعهده گیرد و به‌سوی جامعه خوب راهبری کند: «در فقه سیاسی شیعه، یک چیز جدید است و آن نظام‌سازی است. قبل از امام خمینی^ع کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به‌وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل یک نظام ایجاد کرد، امام بود، که مردم‌سالاری دینی و ولایت فقیه را مطرح کرد» (ر. ک. بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۷).

در اندیشه برخی فقها مانند محقق کرکی (۸۶۵-۹۴۰) و ملا احمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵) و دیگر فقهای دوره قاجار و پهلوی، نهایت آن بود که می‌توان بر اساس فقه، امور جامعه را سامان داد.

بنابراین، نگاه جامع‌نگر، جامعه‌نگر و واقع‌بینانه فقه را توانمند و دارای دستگامی می‌بیند که همه اجزای آن با یکدیگر ارتباطی سنجیده دارند، هدفمند و جامع است و مجموعه دستوره‌های آن می‌تواند راه‌گشای تبیین زیرساخت‌ها و پایه‌های فکری و چگونگی اعمال قدرت در نظام سیاسی-اجتماعی باشد. بخشی عمده از این دستگاه را در اندیشه سیاسی اسلام، فقه انجام می‌دهد.

تذکر این نکته لازم است که باور به نظام‌پردازی فقه، به معنای آن نیست که در این دانش برای همه مراحل زندگی و ساختار پیچیده شهری، اقتصادی و سیاسی برنامه‌ای ویژه تنظیم شده باشد و وارد جزئیات آن امور شده باشد، که امری نامعقول به نظر می‌آید. به بیان دیگر، در مسائلی که از قلمرو فقه خارج است، به ضوابط کلان شرعی، معیارها و دستوره‌های عقلی-عقلایی توجه می‌شود.

گذر از فقه فردی یا حکومتی به فقه نظام‌ساز

یکی از لوازم نظام‌سازی گذر از فقه فردی و حتی بسنده نکردن به این است که با احکام فرعی فقهی موجود می‌توان به نظام مطلوب دست یافت. مهم آن است که بتوان از مجموع احکام و قوانین به امری فراتر دست یافت که همانا ارائه نظام است. فقهی که در افق‌های شخصی و محدود بدون لحاظ شرایط زمان و مکان و شرایط سیاسی-اجتماعی زندگی می‌کند، طبعاً دغدغه نظام‌پردازی هم ندارد. با توجه به این نکته، باید به یاد آورد که «احکام فقهی را دو جور می‌شود مورد مطالعه قرار داد: یک جور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد منهای آنکه این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند، به عنوان یک فرد؛ یک وقت همین حکم فقهی را به عنوان بخشی از چگونگی اداره یک جامعه، انسان بررسی می‌کند» (بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳/۲/۱۳۷۶). در این رویکرد نظام‌پردازانه، فقیه حتی یک شهروند را با لحاظ مسائل سیاسی و اداره جامعه در نظر می‌گیرد.

اما تظن به این نکته مهم است که ممکن است فقهی از فقه فردی و حکومتی گذر کند، اما به فقه نظام‌ساز دست نیابد؛ مانند اینکه شخصی پندار بدون نیاز به نظام‌سازی و بر اساس فقه موجود، می‌توان جامعه و نظام سیاسی را اداره کرد.

پس از انقلاب اسلامی، به تدریج زمینه‌های گذر از این رویکردها فراهم شده و گام‌هایی جدی در این باره برداشته شده است. شهید مطهری بر این باور است که اسلام به افراد کار ندارد، بلکه حکم را روی حیثیات و عناوین کلی می‌برد، و این کار نوعی قابلیت ایجاد می‌کند. اسلام که قانون وضع کرده، به شکل قضایای حقیقیه وضع کرده است؛ یعنی طبیعت اشیا را در نظر گرفته و روی طبیعت حکمی برده است (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۹). رسیدن به چنین دیدگاهی و رسیدن به نظریه‌های بنیادین سیاسی-اجتماعی، زمانی فراهم می‌شود که فقه سیاسی از مکلف‌محوری بیرون آید تا بتواند برای جامعه امروزی، دست به نظام‌سازی بزند. فقه می‌تواند ضمن توجه به مقتضیات زمان که موجب تحول سیاسی و اجتماعی در آن می‌شود، افق‌هایی درخور اعتنا در جهت نظام‌پردازی نیز بگشاید. نظام‌های سیاسی، اقتصادی، تربیتی و حقوقی که از فقه به دست می‌آیند، می‌توانند زمینه‌ساز تحول جامعه شوند، که آن تحولات به دنبال خود ارزش‌ها، هنجارها و ساختار مطلوب را می‌طلبند.

در دین، به مبانی راهبردی اجتماع، سیاست و سیاست‌گذاری‌های کلان و ارزشی توجه می‌شود. مهم آن است که در فرایند نظام‌سازی، حرکت نظام سیاسی در راستای آن مبانی باشد و از چهارچوب ارزشی و مسیر ترسیم‌شده توسط آن اصول، تخطی نشود. فقه برای اجرایی کردن هر یک از آن اصول، نه تنها گذر از نگاه فردی و رسیدن به نگاه حکومتی را لازم دارد، بلکه باید نگرشی نظام‌ساز نیز وجود داشته باشد؛ زیرا عملیاتی کردن این اصول، تنها در قالب نظام سیاسی ممکن خواهد بود. با نظام‌پردازی زمینه تبدیل فقه به قانون و سپس ساختار و نهاد سیاسی فراهم می‌شود.

توانمندی‌های فقه سیاسی در نظام‌سازی

در دوره معاصر، نگرش جامعه‌نگر و جامع به فقه موجب توسعه قلمرو و افق‌گشایی آن در عرصه‌های مختلف اجتماع شد؛ به گونه‌ای که امام خمینی^ع تعریفی متفاوت از فقه ارائه دادند: «فقه تنوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲۱: ۲۸۹). در این نگره، کار سیاست راهبردی جامعه است و این امر بدون نظام‌پردازی ذیل نظام سیاسی رخ نمی‌دهد.

فقه سیاسی شیعه توان بازسازی و روزآمدی در خویش با بهره از دستگاه روشگانی اجتهاد را دارد، و همین روش است که بیشترین ظرفیت را در اختیار نظریه‌پردازان این دانش می‌گذارد تا نیاز نظام‌پردازی را برآورده کنند. مهم آن است که با بهره از توانمندی‌های موجود در فقه، بتوان به پرسش‌های نو پاسخ داد.

بر اساس الگوی اراده و اختیار و خردورزی انسانی، اصل آن است که انسان می‌تواند برای بهینه‌سازی زندگی سیاسی-اجتماعی خود، برنامه‌ریزی کند و در این مسیر، دین و فقه راهبر و یاور اوست. روح واحد، هدفمندی، انسجام و هماهنگی آموزه‌ها و سازه‌های نظام را می‌توان از مجموعه احکام دین استنباط کرد، و این مبنایی بنیادین در جهت نظام‌سازی است که به اجزا چینی‌های خاص می‌بخشد.

امام خمینی^ع بر این باور بودند که احکام و قوانین شرعی در خدمت گسترش عدالت‌اند: *الإسلام هو الحكومة بشؤونها والأحكام قوانين الإسلام وهي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض وأمور آلیّة لإجرائها وبسط العدالة (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۳۳).*

اسلام همان حکومت با همه شئون آن است و احکام شرعی قوانین اسلام است که یکی از شئون حکومت است، بلکه احکام مطلوب بالعرض و اموری ابزاری برای اجرای حکومت و گسترش عدالت است.

بنابراین، همه امور در خدمت گسترش عدالت قرار می‌گیرد و هدف اصلی اجرای آن است. طبعاً نظر ایشان این نیست که همه جزئیات نظام سیاسی برای اجرای عدالت در دین وارد شده است، بلکه بحث اساسی آن است که دین اسلام در گذر زمان می‌تواند قالب‌های گوناگون به خود گیرد: «مقصود از اینکه قوانین حاکم فقط قوانین الهی است، این نیست که در مورد هر امر جزئی، حکمی الهی وجود داشته باشد؛ مقصود این است که چهارچوب‌هایی از ناحیه وحی الهی تعیین شده است که تکلیف انسان در موارد جزئی‌تر می‌تواند بدان‌ها مستند باشد» (لاریجانی، ۱۳۷۶: ۶۱)؛ آن‌گونه که قالب جمهوری اسلامی همیشگی نیست، بلکه اصالت با حفظ قوانین و دستور شریعت است. بنابراین، در این نظام، عقل و تجربه سیاسی اعتبار دارند.

در همه فعالیت‌های حیاتی اجتماعی، تعقل و تجربه دو پایه اساسی اندیشه و عمل است که انسان‌های مؤمن در پرتو وحی و قوانین الهی از این دو موهبت استفاده وافر می‌برند (ر. ک. عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۲۵). در ادامه برخی از این توانمندی‌ها بیان می‌شود.

۱. توانمندی روش اجتهاد در نظام‌سازی

اصولاً روش‌ها به دنبال خود مفاهیم و معانی خاصی می‌آورند؛ آن‌سان که در درون هر دانش، روش پژوهش آن نیز وجود دارد، وگرنه در «دانش» بودن آن شاخه فکری می‌توان تردید کرد. «روش لازمه دانش است و هیچ دانشی بدون روش قابل تصور نیست. اعتبار دستاوردهای هر دانش نیز به ایقان روش یا روش‌هایی وابسته است که در آن مورد استفاده قرار گرفته است» (ساروخانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸). با توجه به این امر، غالباً چنین است که نظریه بومی روش بومی می‌طلبد و باید بتواند به نحوی فراگیر در مطالعات و بررسی‌های اسلامی قابل بهره‌گیری باشد؛ امری که در فقه شیعه، خود را در روش اجتهاد جلوه‌گر ساخته است.

اگر اجتهاد خردورز و زمان‌آگاه در فقه، حضوری فعال داشته باشد، می‌تواند مسیری دیگرگون پیش روی پژوهشگران اندیشه سیاسی بگشاید. در این روش، اصول و قواعدی وجود دارد و بر اساس آنها زمینه برای استنباط احکام فراهم است. امام صادق علیه السلام خطاب به هشام بن سالم فرمودند: «عَلَيْتَا إِلقاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» (حر عاملی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۲۷). امام این امر را گوشزد می‌کنند که ایشان اصول و قواعد کلی را بیان می‌کنند و دیگران باید بر اساس آن اصول کلی، فروع و مسائل را برداشت کنند و این برداشت‌ها متناسب با هر زمان و واقعیت‌های جامعه در قالب روش اجتهاد امکان‌پذیر است. از همین منظر، شهید صدر بر این باور بود که صرف بازگشت به تاریخ مسلمانان، فایده چندانی ندارد، بلکه با روش «بازنگری انتقادی» می‌توان به کارایی آن امیدوار بود.

علم یاریگر اجتهاد در این عرصه، اصول فقه است که بر عقل‌گرایی تأکید دارد و با آن می‌توان به تجدید نظر در مفاهیم پرداخت که بخشی از محدوده آن منطقه الفراغ است. با این روش، اندیشه اسلامی را نمی‌توان نظامی بسته دانست؛ زیرا اجتهاد فعالیتی مستمر و

پویاست و بر دو ویژگی توجه به واقعیت و انعطاف‌پذیری مبتنی است. با این روش می‌توان به دغدغه‌های امت اسلامی در دنیای مدرن پاسخ گفت (عبداللوی، ۱۳۸۲: ۱۳۹). ظرفیت‌های این دستگاه روشگانی، به کاربر آن یاری می‌دهد تا عناصری هماهنگ و هم‌بسته را در جهت هدفی مشخص در کنار هم قرار دهد و با تکاپویی روشمند و عقلایی، به نظامی مطلوب و کارا دست یابد.

در همین راستا، با توجه به روزآمدی و توانمندی‌های روش اجتهاد، شهید صدر به ورود فقه به عرصه‌های جدید باور داشت و حرکت در این جهت را یکی از افق‌های بایسته پیش روی فقه می‌دانست. ایشان بر این باور بود که فقه همیشه باید تحول یابد؛ زیرا رویدادهای زندگی در حال نو شدن و همواره در حال تکثر است. در حوادث زندگی، گستره‌های جدید زاده می‌شود و ناچار باید همواره در رشد باشد، دگرگون شود و از واقعیت زندگی آغاز کند، اما نه واقعیت محدودی که شیخ طوسی و محقق حلی در آن می‌زیسته‌اند و طبعاً برای زمان آنان مناسب بوده است. چه بسیار از مسائل و ساحت‌های جدید که به تدریج به روی انسان گشوده شده است. پس، باید این ابواب را به شریعت عرضه کرد و فقه را به عرصه‌های نو و بی‌سابقه وارد ساخت (ر. ک. الصدر، ۱۴۲۶ق: ۳۷-۳۸).

برای اجتهاد و استنباط نظام، شیوه‌ها و سازکارهای گوناگون وجود دارد. در روش نقلی، از توصیفات قرآن کریم، برخی نظام‌ها قابل کشف است؛ مثل نظام طاغوت. با نگرش کل‌نگری می‌توان نظام‌ها را استنتاج و طبقه‌بندی کرد؛ چنان‌که شهید صدر نظام اقتصادی اسلام را از این طریق کشف کرده است. با روش تطبیقی از راه مقایسه مبانی فکری، اصول و عناصر نظام‌های سیاسی موجود با یکدیگر، می‌توان ساختار نظام سیاسی مطلوب را استنتاج کرد. توجه به مقاصد شریعت، نه به‌عنوان منبع استنباط احکام، بلکه برای دست یافتن به برخی قواعد عام برای ایجاد ساختارها کمک می‌کند (ایزدهی و احمدی، ۱۳۹۸: ۱۹). این امر با توجه به روش اجتهاد و فهم و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن حاصل می‌شود.

با لحاظ این توانمندی‌ها، می‌توان با رجوع به متون دینی از یک سو و با توجه به مقتضیات زمان و مکان از دیگر سو و در نظر گرفتن عنصر عقلانیت، به نظامی سیاسی دست یافت که بتواند مشکلات جامعه اسلامی را حل کند.

۲. احکام و آموزه‌های اداره نظام سیاسی در فقه

در فقه سیاسی شیعه، انسان از تک‌ساحتی خارج، و به همه ابعاد سیاسی-اجتماعی آن توجه می‌شود. برای هدایت انسان‌ها به سمت صلاح دنیوی و اخروی، به نوعی برنامه‌ریزی و سپس نظام‌سازی نیاز است. طبعاً نمی‌توان به صرف بیان حکم و فتوا، منتظر رسیدن جامعه به سعادت بود، بلکه دستورها باید همراه با برنامه، شیوه عمل و سپس نظام‌سازی باشد. در غیر این صورت، وضع احکام و قوانین ناقص خواهد ماند و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در سیره ائمه معصوم^{علیهم‌السلام} نیز می‌بینیم که ایجاد دیوان‌ها، دفترهای محاسبه، ایجاد نقبای دوازده‌گانه در مدینه النبی، نهاد وکالت در دوران امام کاظم^{علیه‌السلام} و پس از ایشان، شیوه‌های قضاوت و داوری و ایجاد نهاد حکومت و قضاوت، همه تمهیدی برای برنامه‌ریزی در جهت طراحی ساختار به حساب می‌آیند که بر اساس دستورهای دینی و تجربه عقلانی بشری شکل گرفته‌اند؛ همچنان‌که اجرای آموزه‌هایی مانند مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، نصیحت و خیرخواهی، حاکمیت شایستگان، دفاع و جهاد، آمادگی بازدارنده و نفی سیل به نظام‌سازی نیاز دارد.

اجرای حکم و قانون با برنامه انجام می‌شود و پس از آن، برنامه‌ها را می‌توان در قالب یک نظام سامان‌دهی کرد، که با توجه به هویت سیاسی-اجتماعی فقه، این امر در آن سامان می‌گیرد و لازمه آن نظام‌سازی برای ارائه الگویی مطلوب است که با آموزه‌های شرعی و عقلی همخوانی داشته باشد؛ و در عین حال، بتواند از تجربه سیاسی دیگران بهره‌گیرد.

آنچه در این میان اهمیت دارد، رویکرد طراحی نظام و ساختارسازی به فقه و باور به توانمندی آن است. آموزه‌های فقهی می‌توانند اداره نظام را برعهده گیرند؛ «یعنی استنباط فقهی بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، جامعه و نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک‌جا از اداره زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه اینها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم» (بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱). این نگرش حکومتی

فقیه را یاری می‌دهد تا در این مسیر به ساخت نظام بپردازد و ساختارهای متناسب را در جوامع مختلف کشف کند.

هر نظام سیاسی نشانی از منظومه فکری است که در جغرافیایی خاص شکل گرفته است و آن منظومه نیز طی فرایندی آرام و در گذر تاریخ ساخته شده است. پس، هر تجربه اقتضانات خاص خود را دارد و نمی‌توان امید داشت که فرایند نوسازی و توسعه دیگران را به کشوری دیگر منتقل کرد، آن را به طور کامل پذیرفت و در آن هیچ‌گونه تغییری نداد. در «مطالعات توسعه»^۱ این بحث با عنوان «نظریه نوسازی»^۲ مطرح است. باورمندان این نظریه بر این عقیده‌اند که «همه تجربه و راه و روشی که کشورهای غربی برای پیشرفت پیموده‌اند، همان را کشورهای غیرغربی باید طی کنند تا به پیشرفت دست یابند؛ درحالی‌که واقعاً میان دو حوزه تمدنی و جغرافیایی، تفاوت‌های بسیار وجود دارد و نمی‌توان تجربه یک کشور در عرصه توسعه و مطالعات اجتماعی را بدون توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فکری، به دیگر کشورها منتقل کرد» (see: Inglehart & Baker, 2000: 19-51). بنابراین، وقتی در کشوری اسلامی بحث از نظام‌سازی سیاسی می‌کنیم، طبیعی است که برای ساخت آن، به زیرساخت‌های فکری-معرفتی و سپس سازه‌های قانون‌گذاری آن سامان مراجعه شود.

در این میان، دانشی که بیشترین نقش را در نظم‌بخشی به زندگی سیاسی-اجتماعی مسلمانان دارد دانش فقه است؛ هرچند این امر به معنای آن نیست که از دیگر دانش‌ها مانند کلام و فلسفه سیاسی یاری نمی‌گیرد.

۳. نقش اصول عقلی-عقلایی در نظام‌سازی فقهی

دانش فقه دانشی است که بیشترین تعامل و پیوند را با امور سیاسی-اجتماعی و سامان‌دهی به شئون جمعی دارد. فقه دستورها، احکام و راهکارهایی درباره عرصه‌های مختلف سیاست، اجتماع و اقتصاد دارد و به نحوی دوری‌ناپذیر مورد سؤال و چالش قرار می‌گیرد. لزومی ندارد پاسخ‌هایی که فقه به این پرسش‌ها می‌دهد، کاملاً منطبق بر آیه یا روایتی منقول

1. Development Studies.

2. Modernization Theory.

باشد، بلکه همین که حکم یا برنامه یا نظامی با دین و آموزه‌های آن مخالفتی نداشته باشد، حکم به جواز آن می‌دهد. این امر می‌تواند گستره وسیعی را پیش روی فقه و اذهان نظام‌پرداز باز کند.

با تکاپوی عقلی می‌توان برخی احکام را استنباط کرد؛ احکامی مانند براءت از تکلیف احتمالی به دلیل قبح عقاب بدون بیان، اشتغال به تکلیف هنگام علم اجمالی، عدم لزوم اعاده یا قضای واجب پس از به‌جا آوردن آن و حکم به ترجیحات عقلی مانند تقدیم اهم بر مهم، تقدیم واجب مطلق بر مشروط، و تقدیم امری که بدلی ندارد بر آنچه بدل و جانشین دارد. همچنین عقل حکم می‌کند بر ملازمه بین دو وجوب (وجوب امری و وجوب مقدمه آن)، ملازمه بین دو امر حرام (حرمت امری و حرمت مقدمه آن)، ملازمه بین وجوب امری و حرمت ضد آن، ملازمه بین نهی از عبادت و فساد آن، ملازمه بین نهی از معامله و فساد آن (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۷). در ادامه، به برخی ظرفیت‌های عقلی که می‌تواند به روند نظام‌سازی یاری رساند اشاره می‌شود.

الف) امکان بهره‌گیری از تجربه بشری بر مدار آموزه‌های دین

ویژگی هر نظام سیاسی طراحی حرکت هر جامعه به‌سوی خواسته‌ها و مطلوبیت‌های آن است. در هر نظام فکری-سیاسی چگونگی توزیع قدرت و ثروت، گسترش فرهنگ، هنجارها و ارزش‌های انسانی و فرایند مطلوب گذر جامعه به‌سوی رفاه و سعادت طراحی می‌شود. در نظام مطلوب فقه سیاسی شیعه، هنجارها و مسیر کلی حرکت جامعه ترسیم شده و طبیعی است که سازکارها و چگونگی اجرایی کردن آنها در گذر زمان دگرگون شود. مهم آن است که کلیت برنامه و چهارچوب ارزشی این نظام متغیر نمی‌شود. در این نظام سیاسی، اصلی کلی وجود دارد و آن وجوب التزام به احکام و برنامه‌ریزی در جهت عدالت اجتماعی و ممنوعیت سوءاستفاده از قدرت و تمرکز آن است. فقه سیاسی شیعه با رسمیت بخشیدن به تجربه عقلایی انسان، برای اجرایی کردن آن اصول، تفکیک قوا و نظارت بر آنها را می‌پذیرد. ضمن آنکه آموزه‌هایی در فقه وجود دارد که بر مدار جلوگیری از استبداد می‌چرخد، آموزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، مشورت، نصیحت حاکم اسلامی،

شایسته‌سالاری و انتقادپذیری حاکمان هم قدرت حاکم را قابل نظارت می‌سازد و زمینه‌های عدم انحراف آن به‌سوی خودکامگی را فراهم می‌کند. این امور را عقل تأیید و تصویب می‌کند. البته برای اجرایی و عملیاتی کردن این برنامه‌های کلی، می‌توان و باید برنامه‌هایی را تدوین و طراحی کرد؛ اموری که گام‌های اولیه نظام‌سازی به‌شمار می‌رود.

ب) رهیابی عقل به برخی مقاصد شریعت و نظام‌سازی

وقتی به مقاصد شریعت در امور امت می‌نگریم، می‌توان گفت که شارع چند هدف عمده را برای امت اسلامی در نظر گرفته است: مقصد اول تنظیم نهاد و ساختار امت و ضرورت نظم اجتماعی است که با وحدت امت، برتری شریعت بر قوانین، عادات و احکام دیگر، قرار دادن شورا به‌عنوان روشی برای حل مشکلات با الهام از «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و با امر به معروف و نهی از منکر عملی می‌شود؛ مقصد دوم حفظ امنیت است؛ خواه داخلی یا خارجی. در حوزه امنیت داخلی، احکامی مانند حمایت از جان، آبرو و اموال مردم است که برای متجاوزان به این امور حدودی در نظر گرفته شده است و در حوزه امنیت خارجی، ایجاد و تقویت توانمندی‌های نظامی برای جلوگیری از تجاوز بیگانگان به کشور اسلامی و جهاد برای دفاع تشریح شد؛ آن‌گونه که شأن امت اسلامی آزادی، استقلال و عدم فروتنی در برابر بیگانگان است؛ مقصد سوم برپایی عدل است؛ عدل فردی، عدل در برابر خانواده، عدل در پیوند با دیگران و داوری عادلانه در نظام حکم. قرآن عدل را یکی از مقاصد اساسی شریعت ذکر کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛ به‌راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به عدالت برخیزند»، و در موارد گوناگونی نیز خداوند امر به عدل کرده است (ر. ک. اعراف: ۲۹؛ نحل: ۹۰؛ نساء: ۵۸؛ شوری: ۱۵)؛ مقصد چهارم تعاون و همکاری اجتماعی است که شامل همه حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود. جالب آنکه این امر ریشه در قانون و سلطه آمرانه ندارد، بلکه در بنیادهای انسانی و ایمانی پایه دارد؛ مقصد پنجم نشر علم و حفظ عقل و خردورزی امت است؛ و مقصد ششم آبادانی زمین و حفظ ثروت امت و جامعه اسلامی است که در احکامی مانند

خمس، زکات، انفاق، صدقات و ایجاد مؤسسات خیریه جلوه می‌یابد (عطیه، ۱۴۲۴ق: ۱۵۴-۱۶۴).

این مقاصد همه از اموری است که عقل انسان به برتری آنها حکم می‌کند و سیره عقلا نیز بر این امور قرار گرفته است تا این آموزه‌ها یا برنامه‌های ناظر به آنها را در جوامع خویش اجرایی کنند. هرچند کشف این مقاصد نهایی و قطعی نیست، به‌رحال در فرایندی عقلی-عقلایی به ذهن طراح و برنامه‌ریز کمک می‌کند تا با بهره از آنها به نظام‌سازی سیاسی یاری رساند. به‌بیان دیگر، «احکام تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است. پس عقل بشر هم می‌تواند خودش قانون اسلام را کشف کند؛ زیرا بر اساس متون دینی خداوند دو حجت دارد» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۸): حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری پیامبران‌اند که عقل خارجی هستند و حجت باطنی عقل است که پیغمبر درونی است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيِّمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (مجلسی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۱۰۶). این ظرفیت به فقها یاری می‌دهد تا متناسب با مقاصد شریعت و برای تأمین نیاز مسلمانان، نظام‌سازی را در برداشت‌ها و برنامه‌های خود داشته باشند.

پ) جامعیت اسلام؛ بهره‌گیری از عقل و نظام‌سازی

دین اسلام دارای ویژگی خاتمیت و جامعیت است و ابعاد و زوایای احکام عقل در زندگی جمعی مسلمانان پذیرفته شده است. اقتضای کمال و جامعیت اسلام آن است که بتواند متناسب با مقتضیات زمان و مکان، نظام‌های سیاسی-اجتماعی را ارائه دهد و قدرت نظام‌سازی داشته باشد:

جهان‌بینی اسلام با توجه به روش‌های معرفتی پذیرفته‌شده، به‌ویژه عقل تأییدشده از ناحیه شرع، می‌تواند جامعه دینی را طرح‌ریزی کند و به مرحله اجرا درآورد؛ همچنان که برنامه مجموعه‌ای از روش‌ها و ارزش‌ها و مرکب از احکام عقل نظری و عملی است. همچنین پاره‌ای از مباحث پایه‌ای مانند عنصر مصلحت در فقه شیعه، توان موضوع‌سازی در نظام‌های عقلایی را دارد. احکام امریه معروف و نهی‌ازمنکر برنامه‌ای عملی برای سالم‌سازی اجتماع است. مسئله انتخابات نیز از اصل شورا

قابل استفاده است. عقل آدمی و تدبیر بشری می‌تواند مصادیق گوناگونی از این احکام کلی و نیز الگوهای کارآمد از دستورهای فقهی را استنباط کند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۴).

بنابراین، با لحاظ فرازمان و فرامکانی بودن احکام اسلام و ضرورت حضور آن در موقعیت‌های متغیر سیاسی و اجتماعی، بهره‌گیری از عقل و سیره عقلی در بسیاری از مواقف مسیر راه‌گشاست و راهبری‌های آن می‌تواند در امور گوناگون کارگشا باشد.

«نظام سیاسی اسلام ضمن سازگاری با اراده جمعی و عقلی هر گروه از مردم، برای دولت مطلوب و الگوی خود و رسیدن به بایسته‌های مطلوب، جایگاهی والا برای دولت و نظام‌سازی قائل است. اسلام نمونه آرمانی دولت را به روشنی در برابر ما می‌نهد. بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند برنامه‌های رفاهی و سعادت‌بخش خود را در هر دوره و هر محیطی طراحی کند» (Choudhury, 1990: 227). بنابراین، با نگرش عقلانی به فقه می‌توان به یک نظام منسجم، هماهنگ با نیازهای زمان و مکان، پاسخ‌گوی پرسش‌های نوشونده و گشایشگر دشواری‌های سیاسی-اجتماعی رسید.

«اسلام از طرفی، دعوی جاودانگی دارد و از طرف دیگر، در همه شئون زندگی مداخله کرده است؛ از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی، روابط فرد و اجتماع، روابط انسان و جهان. اگر اسلام مانند برخی ادیان دیگر به یک سلسله تشریفات عبادی و دستورالعمل‌های خشک اخلاقی قناعت کرده بود، چندان مشکلی نبود؛ اما با این همه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، قضایی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی چه می‌توان کرد؟» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۷۸). این دستورها زمینه را برای رسیدن به قوانین نهادینه و ساختارسازی فقهی فراهم می‌کند؛ قوانینی که به منزله پویایی و تحرک در جامعه و نظام سیاسی است. لازمه این دستورها پردازش نظام و طراحی آن است. بنابراین، می‌توان بر اساس آموزه‌ها و دریافت‌های عقلی-عقلایی، نظام سیاسی مطلوب را بنا نهاد تا در عین آنکه با برخی اصول عقلی-عقلایی تضاد ندارد، اصالت و مبانی فقهی آن نیز خدشه‌ناپذیر باقی بماند؛ آن‌گونه که اصولی چون جمهوریت، مجلس قانون‌گذاری، تفکیک قوا، برابری همه در قبال قانون، حقوق شهروندی و بسیاری از دیگر نهادها در نظام جمهوری اسلامی پذیرفته

شده‌اند، باآنکه هیچ‌گونه سابقه‌ای در نظام فقه شیعی نداشتند. لذا همان عقلی که به پاسبانی از احکام الهی حکم می‌کند، در مواردی که حکمی صریح از شریعت قابل اصطیاد نیست، حکم به برائت عقلی می‌کند و می‌توان با مجوز فقه، در حوزه‌های «مالانص فیه» و منطقه الفراغ، به نظام‌سازی پرداخت.

جمع‌بندی و برخی نتایج

باتوجه به نکات طرح‌شده، برخی نتایج بحث بیان می‌شود:

بسیاری از مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در اسلام از طریق نظام حقوقی آن یعنی فقه طراحی و عرضه می‌شود. بنابراین، در این نظام، باید ساختارهای متناسب را ارائه کرد. برای نمونه، در نظام سیاسی اسلام تصمیم‌گیری شورایی، نظارت بر قدرت و کارگزاران، ضرورت وجود قانون، بسط عدالت و آزادی، رعایت کرامت انسانی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر پذیرفته می‌شود. اجرایی کردن این مسائل به نظام سیاسی نیاز دارد؛ نظامی که باتوجه به شرایط زمان و مکان ساخته می‌شود؛

برخی اصول وجود دارند که بدون سابقه‌اند و با ورود مدرنیته، وارد قلمرو و نظام فکری-سیاسی اسلام و فقه سیاسی شده‌اند. اگر این اصول با مبانی فکری فقه سیاسی تضادی ندارند، طبعاً در نظام فقه سیاسی پذیرفته و استفاده می‌شوند. بنابراین، آنچه در نظام‌سازی طرح می‌شود، نباید لزوماً یا تمام جزئیات آن در دین آمده باشد؛

امام خمینی علیه السلام با باور به دخالت دین در عرصه‌های زندگی دنیایی و اخروی و با تلاش‌های فکری و عملی خود، قلمرو فقه را از حوزه حکم فراتر بردند و ضمن پرداختن به مسائل حوزه اجرا، آن را به برنامه‌ریزی و نظام‌سازی وارد کردند. ایشان با نقد مبانی فکری مکتب‌های بیگانه، بسترهای نظام‌سازی بر اساس ارزش‌های اسلامی-بومی را آغاز کردند و با طرح و پذیرش الگوی جمهوری اسلامی، توانستند الگویی روزآمد از ظرفیت فقه سیاسی شیعه ارائه کنند؛

تکاپوی امام خمینی علیه السلام و برخی فقهای چند دهه اخیر آن بوده است که بر اساس ارزش‌های دینی نظام‌سازی سیاسی کنند. انبوه مسائل، داده‌ها، دستورها و احکامی که در

حوزه احکام تأسیسی وجود دارد و بسیاری از امور دیگر که در حوزه احکام امضایی قرار می‌گیرند، همه نشانگر آن است که در دانش فقه، نظامی سیاسی با اجزایی هماهنگ و هدفمند با کارویژه مشخص وجود دارد که با کاربست توانمندی‌های این دانش، می‌توان برخی اجزای آن را کشف کرد و برخی دیگر را متناسب با شرایط زمان و مکان ساخت و ارائه کرد. اقتضای دین اسلام و فقه سیاسی آن است که احکام کلی، ثابت، هماهنگ با فطرت انسانی و باتوجه به جنبه‌های فردی، جمعی، مادی و معنوی انسان‌ها داشته باشد و دستورهای فرازمان و فرامکان آن در گذر زمان کهنه نشود و نیازها و شرایط دگرگون‌شونده نیز هماهنگ با دستگاه روشگانی اجتهاد، جایی برای حضور در نظام سیاسی داشته باشند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ایزدهی، سیدسجاد و محمدزکی احمدی (۱۳۹۸). «ظرفیت ساختارسازی فقه سیاسی شیعه در نظام سیاسی مطلوب»، قم، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، ش ۸۶، تابستان، ص ۷-۲۸.

آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار. آلموند، گابریل و همکاران (۱۳۷۷). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه. _____ (۱۳۷۸). فلسفه دین، تدوین عبدالله نصری، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۹). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۳). «احکام دین و اهداف دین»، قم، فصلنامه نقد و نظر، ش ۱، زمستان، ص ۱۰۷-۱۲۲.

بیانات امام خامنه‌ای در سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۷۶.

بیانات امام خامنه‌ای در سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۹۰.

بیانات امام خامنه‌ای در آغاز درس خارج فقه در تاریخ ۳۱/۶/۱۳۷۰.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳). «گفتمان فلسفه فقه»، فصلنامه علمی-پژوهشی قیاسات، ش ۳۲. رستگار جویباری، یعسوب‌الدین (۱۳۸۲). حقیقت وحدت در دین و حکمت عیدالزهرا، قم، دفتر ایشان. یعسوب‌الدین رستگاری جویباری

ساروخانی، باقر (۱۳۷۸). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). رسائل اصولیه، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

سروش، عبدالکریم (۱۳۶۸). «جامه تهذیب بر تن احیا»، تهران، مجله فرهنگ، ش ۴ و ۵، پاییز، ص ۱۱-۳.

_____ (۱۳۷۸). «فقه در ترازو»، نشریه کیان، ش ۴۶، ص ۱۴-۲۱.

سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۸۸). فقه سیاسی شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۷۵). اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

_____ (۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش). المدرسة القرآنیه، قم، مرکز الابحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر.

عبداللوی، محمد (۱۳۸۲). «روش شناسی علوم اجتماعی اسلامی (شاخص‌های معرفت‌شناختی و پاسخ جای‌گزین)»، ترجمه اسماعیل اسفندیاری، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۳۵، تابستان، ص ۱۳۵-۱۶۴.

عطیه، جمال‌الدین (۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش). نحو تفعلیل مقاصد الشریعه، دمشق، دار الفکر. علی‌اکبری بابوکانی، احسان و همکاران (۱۳۹۶). «بازکاوای جایگاه منطقه الفراغ در نظام‌سازی فقهی با تأکید بر آرای شهید صدر»، تهران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، س ۵۰، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۱۶۹-۱۹۲.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر.

سخنرانی محمدجواد فاضل‌لنکرانی در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۹، دسترسی در: <http://ijtihadnet.ir>. فضائی، محمدحسین (۱۳۹۹). «درآمدی بر نظام‌سازی فقهی با رویکرد علوم عقلی»، تهران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۸۹، ص ۱۹۵-۲۲۱.

لاریجانی، صادق (۱۳۷۶). «دین و دنیا»، قم، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۲، ش ۶، زمستان، ص ۷۸-۵۲.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۵۸). بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). نبوت، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۷۷). اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۴). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۸۵). کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۷۳). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۷۷). تحریر الوسيله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

مهریزی، مهدی (۱۳۷۹). فقه‌پژوهی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

واعظی، احمد (۱۳۹۸). رویکردهای فقهی: فقه فردی، فقه نظام‌های اجتماعی، فقه حکومتی،

قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

Choudhury, G. W. (1990). *Islam and the contemporary world*, London, Indus Thames Publishers.

Inglehart, Ronald & Wayne E. Baker (2000). "Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values", *American Sociological Review*, v. 65, no. 1, Looking Forward, Looking Back, Continuity and Change at the Turn of the Millennium, Feb.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی